



نکوداشت

دکتر محمد ابراهیم باستانی

نویسنده‌ی معروف و مورخ مشهور

مجید مهران
دیپلمات بازنشسته و پژوهشگر



بستیم و بر آن نشستیم و ده فرسنگ بین پاریز و سیرجان را یک شبه طی کردیم».

در معیت دوست قدیم، ایرج افشار، چند سال پیش، این خانه‌ی پدری باستانی را دیدم و یک شب مورد پذیرایی برادرش آقای عبدالعظیم باستانی، قرار گرفتیم. به طوری که اخوی ایشان نقل کرد، باستانی در کوچکی علاقه‌ی به درس خواندن نداشت و پدرش مرحوم حاج آخوند او را به اجبار به مدرسه روانه می‌کرد؟

بدون شبهه و کوچک‌ترین تردید دکتر محمد ابراهیم باستانی یکی از چهره‌های درخشان ادب فارسی و تاریخ معاصر فرهنگ ایران است. او سال‌ها ریاست گروه تاریخ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را عهده‌دار بوده است و مبتکر تاریخ نویسی به سبک سهل و آسان است. چنان‌که دورانی را که در دبیرستان‌های کرمان و تهران تدریس کرده است، با مدت استادی‌اش در دانشکده‌ی ادبیات تهران جمع کنیم، از شصت سال متجاوز می‌شود. یعنی در این مدت طولانی فرزندان این آب و خاک را تربیت کرده و زوایای تاریخ این کهن دیار را برای جوانان روشن ساخته است.

باستانی تاکنون کتاب‌های متعددی به چاپ رسانده است. آن چه که در

ضرب‌المثل‌ها و روایات مهم تاریخی را یادداشت کند و در آثار خود منتشر نماید. او در همین جمله‌ی کوتاه اصل و نسب مرا که بروجردی است به خواننده منتقل می‌کند و از آن تاریخ به مخلص لطف‌ها کرده است و چند کتاب پرارزش خود را با جملات دل‌نشین به نام من پشت‌نویسی کرده است.

۲- زیست‌نامه‌ی باستانی پاریزی

محمد ابراهیم باستانی در ۱۳۰۴ شمسی در شهر پاریز در نزدیکی معدن معروف «مس سرچشمه» پا به عرصه‌ی وجود گذارد.

در ۱۳۱۶ برای تحصیل در کلاس ششم ابتدائی به سیرجان رفت و هنوز دعای سفری را که شادروان پدرش (= حاجی آخوند) در گوش او خواند، به همان شیوایی و رسائی در گوشش طنین‌افکن است. و به طوری که در مقدمه حماسه‌ی کویر نوشته است:

«... ساده‌ترین سفر من همان سفر پاریز به سیرجان بود، که خورجینی پر از نان خشک و یک پوست «پنیر» و یک «شکمبه قرمه» و مقداری «جوز قند» و «مغز گردو» و «کشک خلال» را بر پشت چهارپا نهادیم و رختخواب را بر آن پوشیدیم و با بند «تم لک» آن را محکم

□ ۱- درآمد

شنیدم به مناسبت خدمات فرهنگی دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی به زودی مراسمی برای نکوداشت این مورخ مشهور و نویسنده‌ی معروف برگزار می‌شود و به همین مناسبت این مقاله تقدیم ایشان و کلیه‌ی خدمتگزاران فرهنگ و ادب پارسی می‌گردد.

در حدود سی سال قبل در «کتاب‌فروشی تاریخ»، متعلق به زنده یاد بابک افشار (فرزند دوست فاضل ارجمندم، ایرج افشار)، افتخار آشنایی و دوستی با دکتر باستانی پاریزی را پیدا کردم. ضمن صحبت یک ضرب‌المثل انگلیسی را که می‌گوید:

A small fish in a bowl is better than a big fish in an ocean

بیان کردم. ترجمه‌ی فارسی آن می‌شود: «یک ماهی کوچک در یک ظرف کوچک آب از یک ماهی بزرگ در یک اقیانوس بهتر است.»

متوجه شدم دکتر باستانی فوراً قلم و کاغذ از جیب در آورد و این جمله را یادداشت کرد و چندی بعد در کتاب از سیر تا پیاز نوشت «مجید مهران رفاهی بروجردی این ضرب‌المثل انگلیسی‌ها را نقل کرده است». فهمیدم این مورخ مشهور همیشه آماده است تا

کتابخانه‌ی شخصی خود دارم، عبارتند از: پیغمبر دزدان (در پنج سال قبل به چاپ یازدهم رسید)، یعقوب لیث، حماسه‌ی کویر، کوچه‌های هفت پیچ، سنگ هفت قلم، زیر این هفت آسمان، نای هفت بند، هفت قلعه، هفت آسیاب، (دیگر چننه‌ی او در عدد هفت تمام شد و به توصیه‌ی ایرج افشار هشتمی را نام گذاری کرد «هشت الهفت»، نان جو دوغ گو، حضورستان، درخت جواهر، از سیر تا پیاز و از همه مهم‌تر تاریخ کرمان که کتابی مستند و مرجع است. مسلّم می‌دانم که کتاب‌های بسیار دیگری به رشته‌ی تحریر درآورده است که متأسفانه حافظه‌ام یاری نمی‌کند تا همه را برای خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ بنویسم.

تالیفات باستانی به علت روانی و ساده‌نویسی و سبک خاصی که ابداع کرده است و داستان تاریخی اصلی در قصص و حکایات گوناگون، گم می‌شود، از جانب هم‌میهنان گرمی استقبال فراوان شده است و بارها تجدید چاپ گردیده است.

دکتر باستانی به خوبی تشخیص داده است اگر تاریخ نویسی تنها متکی به اسناد و مدارک باشد، جنبه‌ی خشک و ناگوار پیدا می‌کند. بنابراین آن قدر قصص و حکایات و روایات، چاشنی آن می‌کند که به نظر من سرخ از دست خواننده در می‌رود و اگر پاورقی‌ها را هم اضافه کنیم، خصوصاً ما پیرمردها از خودمان می‌پرسیم، قبلاً کجا رسیده بودیم...؟

به قول دوست ظریفی دکتر باستانی تاریخ نمی‌نویسد، بلکه مثل گل قالی از نقشی باید شروع کرد و دنبال طرح و نقشه را گرفت تا به انتهای قالی رسید! یا به گفته‌ی مرحوم عبدالله انتظام، نوشته‌های باستانی، بیشتر شبیه داستان‌های

الکساندر دوما‌ی پدر و پسر می‌ماند. اگر پاورقی‌ها و حواشی را هم، اضافه کنیم، گویا صدها جلد کتاب تاریخ و داستان را، در یک جلد خوانده‌ایم.

۳- نمونه‌ی نوشته‌های باستانی

در مقدمه‌ی حماسه‌ی کویر چنین نوشته است:

«... یکی از دوستان ایراد کرده بود که باستانی پاریزی بعضی روایات شاذ و نادر را در تاریخ وارد می‌کند که خود آن روایات احتیاج به اثبات دارد. البته چنین است، ولی حقیقت این است که روایتی را که می‌آورم، قصد و غرض اثبات مطلب دیگری را دارم. بنابراین اگر با آن نسبتی پیدا کند، مقصود برآورده شده. در واقع قصد و اثبات آن روایت نیست، مقصود شاهد و مدعی دیگری است. علاوه بر آن چه توان کرد؟ روایات همین است که هست و منابع ما همین‌ها هستند که راست و دروغ نوشته‌اند. من آن‌چه را آورده‌ام، از خود که ساخته‌ام. من منبع اصلی کالای خود را به دست داده‌ام. قفل کاروان سرا را نیچانده‌ام. منبع و مأخذ همان‌هاست، همین روضة‌الصفاء، همین بحیره، همین جامع‌التواریخ. هر چه هست همین است و صحت و سقم آن را هم به این سادگی نمی‌توان تحلیل کرد. علاوه بر آن، من فقط بعضی لحظه‌های تاریخ را برای ادای یک مقصود خاص زیر ذره‌بین نهاده‌ام. قصدم در واقع چیز دیگری بوده، نه اثبات خود آن شاهد تاریخی.

محمود و مسعود و چنگیز و خوارزمشاه و جیحون و ذرات و چاه و قنات- خشت‌ها و سنگ‌های این بنای تازه بوده‌اند.

شد مبدل آب این جو، چندبار...

این که هر چه به قلم می‌آید، در نوشته‌ها می‌گنجانم، شاید هم علتش این باشد، که هر روز در گذشت یکی از دوستان و آشنایان را می‌بینم و می‌شنوم و فکر می‌کنم که هر آن ممکن است این شتر دم خانه‌ی خودم نیز بخوابد. به توصیه‌ی «بوتیمار» ما که آب حیات نخورده‌ایم پس همین فرصت را به هر صورت باید غنیمت شمرد.

نقل از مقدمه‌ی فرمان فرمای عالم

گویا نایب‌الاسدالله خان نی‌زن معروف بی‌نظیر قرن اخیر که برای پادشاهان نی می‌زده است گفته بوده، من این نی را از آغل گوسفندان به دربار پادشاه بردم. مخلص می‌خواهم برخلاف نایب در مورد تاریخ بگویم که: همه جا کوشش کرده‌ام تاریخ را از دربار پادشاه، به میان آغل گوسفندان ببرم، زیرا نگارش تاریخ اجتماعی ممکن نیست مگر تاریخ نگاری ما راهی به دهی برسد. و شاید بشود تحولات اجتماعی قرن‌ها و هزاره‌های این سرزمین عشره‌نشین را به یک صورتی تحت قوانین علوم اجتماعی درآورد. در غیر این صورت همه‌ی کارهایی که در زیر چادرهای سلطنتی و خرگاه‌های وزارتی و سالن‌های تبلیغاتی تحت عنوان تاریخ کرده‌ایم، چنان می‌نماید که مصداق این شعر وحید دستگردی است

سال‌ها در ره طولانی تا منزل علم

ره سپردیم ولی طی ره از پهنا بود
اگر این کار را بکنیم، یعنی تاریخ را
توی دست و پاها و آغل گوسفندان و اغنام
بیندازیم، آن وقت طبعاً باید منتظر حریف
اغنام الله، و عامل انفکاک ناپذیر، حیات
گوسفندان یعنی گرگ هم باشیم که این دو
هم‌زاد و جفت یکدیگرند و البته در چنین

موردی حرف تند و گزنده تمیزتر از دندان گرگ، فیلسوف گرگ منش اروپا یعنی «هابس» را نباید فراموش کنیم که می‌گوید: «آدمی زاده گرگ آدمی زاده است». ملا اسماعیل سبزواری بدون این‌که حرف هابس را شنیده باشد، می‌گوید: هرگاه گرسنگی بر گرگ زور آور شود، فریاد می‌کند که گرگ‌ها جمع شوند و پهلوی یکدیگر می‌ایستند. هر کدام برگردد یا بخوابد، گرگ‌های دیگر او را می‌درند، و می‌خورند (نقل از مجمع النورین، صفحه‌ی ۴۸۳)

۴- نقدهایی بر باستانی

البته اگر بخواهم از طرز نگارش و نثر استاد باستانی باز هم نقل کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود و به همین نمونه‌ها بسنده می‌کنیم. فقط در خاتمه به دو نکته از ایرادهایی که بعضی از منتقدان، به استاد باستانی گرفته‌اند، یاد کنم.

الف. عده‌ای می‌گویند در فرمان فرمای عالم، آن‌جا که به یادداشت‌های دکتر قاسم غنی می‌رسد و مطلب درباره‌ی مریم فیروز است، مطالبی که صد در صد مربوط به زندگی خصوصی این بانوی کمونیست اشراف‌زاده است و به دکتر غنی ایراد وارد است که چرا به حریم خصوصی او وارد شده است، و از جانب باستانی بدون هیچ دخل و تصرفی عیناً نقل شده است.

ب. باستانی پاریزی در **نان جو و دوغ گو** درباره‌ی دو تن از استادان دانشگاه تهران از عادات و رفتار مذموم آنان مطالبی ذکر کرده است. منتقدان از باستانی ایراد گرفته‌اند، چرا هزاران حسن این اشخاص را ندیده است ولی یکی دو عیب شان را چشم پوشی نکرده است؟

البته جواب این مورخ مشهور معلوم

است که بگوید کار من تاریخ نویسی است و به قول معروف:

نقش تو گر آینه بنمود راست / خود شکن آینه شکستن خطاست

من خود را وام‌دار دانشجویان و نسل جوان این کشور می‌دانم اگر سندی به دستم افتاد دیگر دست چین نمی‌کنم، خوب و بد هر دو را می‌نویسم و مسوول

اعمال بد گذشتگان هم نیستم و خودشان و یا کردار و رفتارشان پاسخ‌گو هستند.

به هر حال، خداوند عمر این استاد مسلم تاریخ را مستدام بدارد. بر روی هم در دبیرستان‌ها و دانشگاه بیش از شصت سال تدریس کرده است. بهروزی و توفیق این دوست دیرین را در کارهای فرهنگی از خداوند خواهانم. ■

به یاد پرویز یاحقی

شعر: رحیم معینی کرمانشاهی
خط: محمود مهدیون

